



حل چالش‌های پیش‌رو در مواجهه با روایات «وجبت له الجنة»

فرزانه یزدی^۱

حسن نقی‌زاده^۲

چکیده

در متون حدیثی روایات زیادی وجود دارند که با تعبیری همچون «وجبت له الجنة» و نظایر آن، تعدادی از عناصر اعتقادی، اخلاقی و یا رفتاری را برجسته و مهم توصیف نموده و التزام به آنها را موجب قطعیت ورود انسان به بهشت معرفی کرده‌اند. بیان این پاداش بزرگ و حیرت‌انگیز برای چنین اموری، روایات یادشده را با چالش‌های مختلفی روبه‌رو کرده است؛ از جمله اینکه در تلقی نخستین، این پاداش در ازای آن عوامل، نامتناسب و باورنکردنی به نظر می‌رسد، همچنین وعده پاداش بهشت برابر اعمالی به ظاهر اندک نظیر استغفار، موجب امیدواری کاذب و اباحه‌گری و جرأت بر انجام گناه در افراد می‌شود. همین امر سبب شده تا برخی در مواجهه با این احادیث، رویکرد سلبی اتخاذ نمایند و نسبت به اصل صدورشان تردید کرده و آنها را ضعیف‌السند و یا مجعول تلقی کنند. در این مقاله، نگارندگان کوشیده‌اند ضمن بیان تحلیل آماری و نمونه‌هایی از این روایات، راهکارهایی برای حل چالش‌های مذکور ارائه نموده و رویکرد سلبی نسبت به این روایات و نادیده انگاشتن آنها را نادرست دانسته‌اند. از جمله احتمالات بیان شده برای برون‌رفت از اشکالات مذکور می‌توان به عدم لزوم تناسب میان عمل و جزا، تفاوت نهادن میان علت تامه و علت ناقصه و پرهیز از تمام‌نگاری «سبب»، تفاوت میان صورت «ملکی» و صورت «ملکوتی» اعمال، توجه به تفاوت مراتب بهشت و مقامات بهشتیان و مواردی مانند آن اشاره نمود.

واژگان کلیدی: بهشت، الجنة، پاداش، عظیم، روایات.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

yazdi.farzaneh@yahoo.com

naghizadeh@um.ac.ir

مقدمه

با توجه به اینکه غایت و کمال بشر، نیل به سعادت و رستگاری است و این مهم، با بهشتی شدن انسان‌ها حاصل می‌شود، بنابراین شناخت اعتقادات و اعمالی که انسان را به بهشت می‌رساند، امری بسیار مهم به شمار می‌آید. رسیدن به آگاهی و بینش در مورد این عقاید و اعمال، نیازمند دقت و غور در آیات و روایاتی است که بیانگر راه‌های رسیدن به بهشت است.

در آغاز، مفهوم این مجموعه از روایات که مبین راه‌های رسیدن به بهشت است، چندان مشکل انگاشته نمی‌شود، اما حقیقت امر آن است که هضم آنها چندان هم ساده نیست. تأمل بیشتر درباره آنها، ما را با پرسش‌های جدی‌تری مواجه می‌سازد و چالش‌های مختلفی را فراروی ما قرار می‌دهد؛ از جمله این که چگونه می‌توان فقدان تناسب ظاهری میان برخی از عناصر موجود در این روایات را با پاداش وعده داده شده توجیه کرد؟ پرسش دیگر این است که اگر صرف التزام به عناصر مذکور در این روایات برای سعادت‌مندی و بهشتی شدن انسان بسنده می‌کند، چرا در شریعت اسلام این همه واجبات و محرمات دیگر به عنوان تکلیف شرعی بر عهده انسان نهاده شده است؟ آیا شنیدن این احادیث، موجب برانگیختن رجای کاذب و زدودن خوف در انسان‌ها نمی‌شود؟

به عنوان نمونه به حدیث زیر توجه کنید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لِيُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ»؛ «شخصی دو رکعت نماز می‌خواند و خداوند برای همین دو رکعت او را بهشتی می‌کند.» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۹۱)، مضمون این روایت، بدون ملاحظه دیگر قرائن و شواهد، امری بعید و حیرت‌انگیز به شمار می‌آید؛ زیرا اگرچه نماز خواندن، امری پسندیده و نیکوست، اما تصور پاداش بهشت در ازای دو رکعت نماز بدون لحاظ عامل دیگری، امری شگرف و باورنکردنی به نظر می‌رسد که با چشم ظاهر بین و عقل ناقص بشری سازگار نیست!

در روایت دیگر می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْجَبَ الْجَنَّةَ لِشَابِّ كَانَ يُكْثِرُ النَّظَرَ فِي الْمِرَاةِ فَيُكْثِرُ حَمْدَ اللَّهِ عَلَيَّ ذَلِكَ»؛ «خداوند بزرگ بهشت را برای جوانی که در آینه بسیار نظر کند و سپاس خدا را در آن بسیار به جای آورد، واجب خواهد ساخت.» (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵) براساس این روایت، شکرگزاری جوان پس از رؤیت منظر خویش در آینه، سبب بهشتی شدن فرد می شود. اما در نگاه نخست، چنین پاداشی برای یک عمل به ظاهر کوچک، امری بعید و شگرف به نظر می رسد. چگونه بهشت برین که منزلگاه ابدی صالحان است و در وصف آن گفته شده «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (زخرف/۷۱)، به جوانی اعطا می شود که در آینه، خود را ببیند و خدا را به خاطر نعمت زیبایی اش شکر کند؟

در این پژوهش در صدد برآمدیم که با ارائه راهکارهای مختلف، چالش ها و اشکالات احتمالی را بررسی نموده و پاسخ گوییم.

بررسی ها و مطالعات انجام شده در ارتباط با مجموعه احادیث «وجبت له الجنة»، ما را به هیچ نگارش مستقلی در ارتباط با این قبیل از روایات و چالش هایی که در مواجهه با آنها پیش می آید، رهنمون نساخت. البته براساس تحقیقات صورت گرفته، آثاری موجود است که این دسته از احادیث را گردآوری نموده اند؛ از جمله کتب ذیل:

الف. جمالی، عبدالرضا، به سوی سعادت ابدی (بهشت و بهشتیان)، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش

ب. رسولی محلاتی، هاشم، راهنمای بهشت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲ش

ه. محمدی ری شهری، محمد، بهشت و دوزخ از نگاه قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹ش

آثار یادشده، تنها به بیان روایات و ترجمه آنها بسنده نموده و اشکالات احتمالی در ارتباط با این احادیث را تحلیل و بررسی نکرده اند. البته برخی از اندیشمندان و نویسندگان مسلمان، به شکل پراکنده و در لابلای آثار مختلف، به شرح و تحلیل تعداد

معدودی از این روایات پرداخته‌اند و در بعضی موارد، اشکالات پیش‌رو را نیز بررسی کرده‌اند، اما نگارندگان در مقاله پیش‌رو، با نگاهی جامع و فراگیر، همه روایات موجود در موضوعات گوناگون که تعبیر و مضمون جامع «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» را دارا هستند، از نظر گذرانده‌اند و با نگاهی موشکافانه و دقیق به پاسخ تمام اشکالات و چالش‌های پیش‌رو همت گماشته‌اند.^۱

۱. تعدد عبارات دال بر «قطعیت ورود به بهشت»

در جوامع روایی، احادیثی با مضمون وعده بهشت در برابر انجام برخی از اعمال، فراوان هستند. بسیاری از آن متون، از عبارت «دخُلَ الْجَنَّةَ» بهره گرفته‌اند که البته در قطعیت ورود به بهشت، صراحت ندارند. تعداد این بخش از روایات، بسیار است که البته از قلمرو بحث ما بیرون می‌روند. اما بخش دیگری به صراحت تأکید دارند که اموری، سبب وجوب و قطعیت ورود انسان به بهشت است که از اهمیت فوق‌العاده آن امور در پیشگاه خداوند، حکایت می‌کنند. بحث اصلی ما در این مقاله درباره همین دسته از احادیث می‌باشد.

در این‌گونه احادیث، «قطعیت ورود به بهشت» با تعابیر مختلفی بیان شده است؛ در برخی از آنها الفاظی به حسب ماده خود، بر این قطعیت دلالت می‌کنند؛ به عنوان نمونه ماده‌های «وَجِبَ»، «ضَمِنَ»، «كَفَلَ» و مشتقات آنها. تعابیری همچون «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»، «إِسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ»، «تَجِبُ لَهُ الْجَنَّةُ»، «وُجِبَ الْجَنَّةَ»، «أَوْجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ»، «حَتَّى يُوجِبَ لَهُ الْجَنَّةَ»، «مَوْجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ»، «ضَمِنَ لَهُ الْجَنَّةَ»، «قَدْ ضَمِنَّا لَكَ الْجَنَّةَ»، «قَدْ ضَمِنَّا لَكَ الْجَنَانَ»، «أَنَا ضَامِنٌ لَهُ الْجَنَّةَ»، «كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ»، «أَتَكْفَلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ»، «أَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ»، در این دسته قرار می‌گیرند. در برخی از احادیث دیگر هم، نه یک لفظ مفرد یا ماده خاص، بلکه ترکیب ویژه الفاظ کنار هم، مفهوم قطعیت ورود به بهشت را افاده می‌کند؛ مانند تعابیر «لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»، «لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ إِلَّا الْجَنَّةُ» که ترکیب قصر در آنها مفید قطعیت ورود به بهشت است.

۲. تحلیل آماری و تقسیم موضوعی روایات «وجبت له الجنة»

نویسنده با جستجوی کامل در منابع حدیثی شیعی^۲ به روایاتی دست یافته که در آنها ملاک‌های وجوب ورود به بهشت بیان شده است. تعداد این روایات، نظر به عناصری که به عنوان ملاک و سبب بهشتی شدن معرفی شده‌اند (با حذف موارد تکراری) به ۱۲۰ روایت می‌رسد. برخی از این احادیث، محتوای مشابهی دارند، اما با سند متفاوت از یک معصوم نقل شده‌اند که در این شمارش یک حدیث به شمار رفته‌اند.

این احادیث به لحاظ موضوعی در سه دسته اعتقادی، اخلاقی و رفتاری قرار می‌گیرند. از آن تعداد، حدود ۲۰ روایت به حوزه اعتقادات مرتبط هستند؛ نزدیک به ۱۹ حدیث به حوزه اخلاق و ۸۱ مورد به حوزه رفتار مربوط می‌شوند. روایات دسته سوم، به سه بخش رفتار انسان با خداوند، رفتار با اولیاء الهی و رفتار مؤمنان با یکدیگر تقسیم می‌شوند.

در موضوع اعتقادات، شهادت مخلصانه به یگانگی خداوند، ایمان حقیقی به خداوند، خوف و رجا در قلب، پذیرش ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه معصومین، از جمله مضامین روایات «وجبت له الجنة» است. شکرگزاری نسبت به نعمت‌های الهی، صبر و بردباری، تقوا، عزت نفس و علم دوستی نیز از جمله زیرمجموعه‌های مباحث اخلاقی هستند. بیشتر این روایات در حوزه رفتاری قرار می‌گیرند و دربردارنده موضوعات متنوعی نظیر اطاعت از فرمان الهی، ذکر، یاری یتیم، برآوردن نیاز مؤمن و مانند آن می‌شوند.^۳

۳. چالش‌های پیش‌رو در مواجهه با «روایات وجبت له الجنة»

روایات یادشده با وجود اینکه به ظاهر چندان پیچیده و دشوار به نظر نمی‌رسند، زوایای پنهانی دارند که فهم کامل آنها در گرو روشن شدن همه این زوایا می‌باشد؛ زیرا برخورد سطحی با این احادیث، آسیب‌زا بوده و خواننده را با چالش‌های مختلفی مواجه می‌کند.

در این مقاله دو مورد از مهمترین چالش‌ها و نحوه مواجهه با آنها بررسی خواهد شد.

۳-۱. فاصله بیش از حد انتظار میان عمل و جزا (چالش نظری)

برخی هنگام رویارویی با این دسته از احادیث، مضمون و محتوای آن را دور از واقعیت می‌دانند. به باور این عده، براساس اصل تناسب عمل با جزا، باید میان عمل و پاداش آن تناسب باشد، اما ظاهراً این تناسب در روایات «و جبت له الجنة» به چشم نمی‌آید. بهشت برین، منزلگاه ابدی صالحان است و در آن همه نعمت‌ها و لذت‌های مورد علاقه انسان وجود دارد^۴، انسان بهشتی بهره‌مند از رضوان الهی و همنشین با انبیاء و اولیاء است و هیچ موهبتی بزرگتر از این در عالم وجود ندارد. این در حالی است که برخی از اموری که به عنوان عوامل بهشتی شدن معرفی شده‌اند، اموری کم اهمیت هستند که میان آنها و حتمیت ورود به بهشت، فاصله بسیاری دیده می‌شود. به عنوان مثال در روایتی آمده است که اگر کسی به اندازه یک بال مگس بر مصیبت امام حسین علیه السلام گریه کند، قطعاً وارد بهشت می‌شود^۵ (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۰۰) یا طبق مفاد حدیث قدسی، هر مسلمانی که مسلمان دیگری را زیارت کند، گویا خدا را زیارت نموده و پاداش حتمی او بهشت است.^۶ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۶)

موارد دیگری نیز وجود دارد که هر چند مهم به نظر می‌آیند، اما نه به آن اندازه که موجب استحقاق بهشت گردند، به عنوان نمونه طبق روایتی سیر نمودن شکم یک مؤمن گرسنه موجب و جوب بهشت می‌شود.^۷ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۰۰)

در مرحله نخست، پاداش موعود در این گونه روایات، اغراق آمیز به نظر می‌رسد. چگونه می‌توان فرض کرد که قطره اشکی بر مصیبت امام حسین علیه السلام، دیدار با یک مسلمان و سیر نمودن یک گرسنه سبب و جوب بهشت برای انسان شود؟ این چالش نظری قبول آن احادیث را دشوار می‌کند.

۳-۲. ایجاد امید کاذب و دامن زدن به اباحه‌گری (چالش عملی)

انسان ممکن است با ملاحظه یکی از اموری که سبب قطعیت ورود به جنت توصیف شده است، رستگاری خود در بهشت را حتمی بداند و در نتیجه در انجام واجبات و یا ترک محرمات کوتاهی کند. این رویکرد، آسیب بزرگی است که در مواجهه غیرعالمانه با

این احادیث پدید می‌آید. از یک سو، آیات قرآن و احادیث معصومین: بر وجود توأمان خوف و رجاء در نفس انسان تأکید نموده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «نَبِيِّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر/۴۹) و بلافاصله به دنبال آن می‌افزاید: «وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» (حجر/۵۰) تا لزوم همراهی بیم و امید و برابری آن دو در انسان را یادآور شود. کسانی که فقط از رجای محض برخوردارند، از ارتکاب گناه، ابایی ندارند و آنان که تنها دارای خوف محض باشند از رحمت خداوند مأیوس بوده و به انجام عمل صالح مبادرت نمی‌ورزند، در نتیجه، هر دو دسته راهی به سوی سعادت نخواهند برد.

از سوی دیگر، انسانی که به خاطر التزام به یکی از عناصر ذکر شده در این روایات، تصور قطعیت ورود به بهشت را دارد، دیگر احتمال جهنمی شدن را نمی‌دهد و از ارتکاب هیچ گناهی پروا ندارد و ناگفته پیداست که وجود چنین پنداری، چه آسیب‌ها و خطرات بزرگی را در پی دارد.

۴. رویکردهای مختلف برای برون‌رفت از چالش‌های مذکور

رهایی از دو مشکل یاد شده، به دو صورت ممکن است:

۴.۱. رویکرد سلبی و حذفی

برخی در مواجهه با چالش‌های روایات «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»، مضمون و محتوای آن‌ها را دور از حقیقت می‌بینند و آنها انکار نموده یا بعید می‌دانند. این دیدگاه که سهل‌ترین راه را برای رهایی از این تنگنا برگزیده، مُهر جعل و وضع بر مجموعه این روایات می‌زند و این‌گونه اصل صورت مسئله را پاک می‌کند. از این منظر، همین که در یک روایت، پاداشی بزرگ برای عملی اندک بیان شده باشد، از نشانه‌های مجعول بودن آن روایت است. (صبحی صالح، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸) برخی دیگر گفته‌اند بیشتر احادیث جعلی که از طریق وضّاعین و قصّاصین وارد جوامع حدیثی شده‌اند، حول محور ثواب طاعات و اعمال، بهشت و جهنم و غیره می‌چرخد. (حسنی، ۱۹۷۳ م، ص ۱۶۶) به باور آنان این‌گونه احادیث بیشتر از ناحیه قصه‌گویان یا معرکه‌گیران و گویندگان کم‌مایه، وضع و نقل گردیده است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۲ ش، ص ۱۲۲)

غزالی می‌گوید در میان احادیثی که حول محور فضایل اعمال می‌چرخد، احتمال کذب و یا جعل بیشتر است؛ زیرا عده‌ای بر این باورند که وضع حدیث برای تشویق و ترغیب مردم به انجام مستحبات و ترهیب از ارتکاب معاصی، جایز است. در حالی که این عمل، خطای محض بوده و چنین عملی، جایی که آیات و روایات به اندازه کافی وجود دارد، ضروری نیست. (غزالی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۴۴)

۱-۱-۴. بررسی و نقد

رویکرد سلبی و استبعادی در برابر روایات و جوب بهشت به دو دلیل نادرست به نظر می‌رسد:

دلیل اول: هر چند سند برخی از این روایات، مرسل بوده و راویان برخی دیگر، ضعیف و یا مجهول هستند، اما این نکته سبب نمی‌شود خط بطلان بر همه این روایات کشیده و همه را ضعیف و مجعول به حساب آوریم؛ زیرا اولاً تعداد قابل ملاحظه‌ای از این روایات با سندهای مختلف و مضامین مشترک در جوامع روایی نقل شده است. ثانیاً صرف اینکه در این احادیث از ثواب عظیمی برای برخی از امور یاد شده است، دلیل بر مجعول بودن آنها نمی‌شود و نباید به مجرد ناتوانی از حل چالش‌های موجود، آن روایات را بعید دانست و ضعیف شمرد و کنار گذاشت. امام خمینی در این خصوص می‌نویسد:

راجع به این گونه ثواب‌ها، اخبار و احادیث شریفه یکی و دو تا و ده تا نیست که انسان را مجال انکاری بماند، بلکه فوق حدّ تواتر است. جمیع کتب معتبره معتمده احادیث، مشحون از این نحو احادیث است... پس، این مطلبی را که مطابق نصوص متواتره (است) و مصادم با برهان هم نیست، بلکه با يك نحو برهان نیز موافق است، بی سبب انکار کردن از ضعف ایمان و کمال جهالت است. انسان باید در مقابل فرموده انبیاء و اولیاء ۸ تسلیم باشد. هیچ چیز برای استکمال انسانی بهتر از تسلیم پیش اولیای حق نیست، به ویژه در اموری که

عقل برای کشف آنها راهی ندارد، و جز از طریق وحی و رسالت برای فهم آنها راهی نیست. اگر انسان بخواهد عقل کوچک و اوهام و ظنون خود را دخالت دهد در امور غیبیه اخرویه و تعبدیه شرعیه، کارش منتهی می شود به انکار مسلمات و ضروریات، و کم کم از کم به زیاد و از پایین به بالا منجر می شود. (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۴۸۵)

دلیل دوم: در قرآن کریم هم فضیلت های عظیمی برای برخی از امور به ظاهر اندک و کوچک بیان شده است. به عنوان نمونه، آیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر/۳) از برتری یک شب قدر بر هزار ماه حکایت دارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید مراد از بهتر بودن شب قدر از هزار ماه، طبق تفسیری که مفسران ارائه نموده اند، بهتر بودن از حیث فضیلت عبادت است. پس احیای آن شب به انجام عبادت، از عبادت هزار ماه بهتر است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۲۲) در نتیجه، پاداش هر عبادتی در آن شب، سی هزار برابر پاداش همان عبادت در دیگر شب ها است و این ثواب عظیمی است که احدی از خلائق قادر بر احصاء آن نیست.

کسانی که به خاطر عدم تناسب میان عمل و پاداش، نسبت به روایات «وجبت له الجنة» موضع انکاری و استبعادی گرفته و می کوشند با ایجاد خدشه در سند این احادیث، آنها را کنار زنند، با آیاتی از قرآن که دال بر پاداش های عظیم است، چه می کنند؟

۴.۲. رویکرد حلی و استفساری

به نظر ما ضعیف دانستن و حذف این احادیث برای رهایی از دشواری پیش رونه درست به نظر می رسد و نه ضرورت دارد. روایات «وجبت له الجنة» از جایگاه ها و مبانی ویژه ای برخوردارند که غفلت از آنها، زمینه برداشت های نادرست را فراهم می سازد و برخی را به استبعاد و نفی آنها وامی دارد. این روایات بر خلاف ظاهر ساده خود نیازمند تفسیرند و اگر درست تبیین شوند، چالش ها و آسیب های ناشی از آنها مرتفع خواهد شد.

۴.۲.۱. حل چالش نخست

تصور عدم تناسب میان پاداش و عمل، مولود استدلالی است که پای هر دو مقدمه آن لرزان است:

شبهه این گونه تقریر می شود:

وجود تناسب میان کار خیر و پاداش آن، ضروری است (مقدمه اول)؛

امور خیر ذکر شده در روایات کم و کوچک هستند و پاداش ذکر شده برای آنها (بهشت) بسیار بزرگ است (مقدمه دوم)؛

در نتیجه میان امور بیان شده در روایات و پاداش آنها تناسب وجود ندارد.

اما هر دو مقدمه خدشه پذیرند:

بررسی مقدمه اول: باید دید اصل لزوم تناسب میان عمل و جزا مربوط به همه اعمال است یا منحصر به اعمال سوء و معاصی بندگان می باشد؟ البته عقل حکم می کند که میان رفتار بد و جریمه آن، تناسب لازم است؛ زیرا فزونی جریمه نسبت به جرم، ظلم به شمار می آید و عدالت الهی را مخدوش می سازد. خداوند مکرر در قرآن به این موضوع اشاره نموده است که هیچ گاه به هیچ یک از بندگان ظلم نمی کند. آیه شریفه «أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَالَمِينَ» (حج/۱۰) نیز به این مسئله اشاره دارد.

اما تناسب میان عمل شایسته و پاداش آن به دو دلیل ضرورت ندارد:

دلیل اول: بیشتر امامیه بر این باورند که ملاک پاداش حضرت حق به بندگان، تفضل الهی است نه استحقاق بندگان؛ به همین دلیل نیازی نیست که میان عمل بنده و ثواب آن، تناسب وجود داشته باشد. شیخ مفید، ضمن تأیید این دیدگاه، یادآور شده است که اکثر شیعیان و معتزلیان، بر این مطلب صحه گذاشته و آن را، جزء عقاید خویش به شمار می آورند. (مفید، ۱/۱۱۱)

امام علی علیه السلام نیز در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه بر تفضلی بودن پاداش های الهی تأکید

می‌ورزد: «لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً الثَّوَابِ، تَفْضُلاً مِنْهُ وَتَوْسَعاً بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ»؛ «ولی خداوند سبحان حق خود را بر بندگان این قرار داده است که اطاعتش کنند و (در مقابل) پاداش آنها را بر خود به صورت مضاعف و از باب تفضیل و توسعه برای کسانی که شایستگی دارند لازم شمرده است.» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰، ص ۴۸۴)

براساس این روایت، با وجود آن که هیچ کس بر خداوند حقی ندارد. ذات حق تعالی برابر ادای حقیقت - که اطاعت بندگان از اوست - پاداش مضاعفی قرار داده است، بدون آنکه آدمی مستحق ذاتی آن ثواب باشد. در نتیجه، خاستگاه پاداش طاعت، تفضل الهی است، میزان آن هم در دست خداست و هر اندازه بخواهد، عطا می‌کند. (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۴)

امام خمینی در بیان تفضل بی‌کران خداوند در بذل پاداش‌های فراوان به انسان می‌نویسد:

بنای آن عالم، بر تفضل و بسط رحمت غیر متناهیة حق جلّ و علا گذاشته شده است، و تفضلات حق تعالی را حد و انتهای نیست و استبعاد از تفضل جواد علی الاطلاق و صاحب رحمت غیر متناهیة، از کمال جهل و نادانی است. جمیع این نعمت‌هایی که به بندگان عنایت فرموده، که از احصاء آنها، بلکه احصاء کلیات آنها، عقول، عاجز و سرگردان است، بدون سابقه سؤال و استحقاق بوده، پس چه مانعی دارد که به مجرد تفضل و بدون هیچ سابقه، اضعاف مضاعف این ثواب‌ها را به بندگان خود عنایت فرماید. آیا بنای عالمی را که به نفوذ اراده انسانی قرار داده شده و درباره آن گفته شده: «فِيهَا مَا تُشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَدُّ الْأَعْيُنُ» (زخرف/۷۱) با آنکه اشتیهای انسانی حدّ محدودی و قدر مقدری ندارد، درباره آن می‌توان این

استبعادات را کرد؟ خدای تبارک و تعالی آن عالم را به طوری
مقرر فرموده و اراده انسانی را طوری قرار داده که به مجرد
اراده، هر چه را بخواهد موجود کند، موجود می شود. (امام
خمینی، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۸۵)

بنابراین ثواب بر اساس استحقاق نیست، بلکه از روی تفضل و لطف است، ولی به
یقین، کیفر بر اثر استحقاق است؛ ممکن نیست ذات خداوند، انسان بی گناهی را کیفر
کند، ولی ممکن است خداوند، از روی تفضل کسی را متنعم سازد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸،
ص ۹۳)

البته پاداش های عظیمی که در شریعت برای برخی از اعمال تعریف شده، ممکن
است مشوق و محرکی باشد تا انسان ها را به سمت و سوی دین سوق دهد. بدون شک
این ترغیب و تشویق، از تفضل الهی سرچشمه گرفته و نشانگر جود و فضل الهی نسبت به
انسان ها است.

دلیل دوم: خداوند تمامی پاداش هایی را که به بندگانش عطا می کند با یک
اراده و یک کلمه «باش» می آفریند، و ایجاد آنها برایش هزینه و دشواری ندارد. او قادر
علی الاطلاق و بخشنده ای است که هرگز بخل نمی ورزد و نسبت به مؤمنین، مهربان تر
از مادر به فرزندش می باشد. (ملکی تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۴۶۳) پس به فرض اینکه بین آن
اعمال و بهشتی شدن تناسبی وجود نداشته باشد، هیچ اشکالی ندارد؛ زیرا از اساس،
وجود تناسب میان عمل خوب و پاداش آن ضرورت ندارد.

مقدمه دوم: به فرض ضرورت تناسب میان عمل خیر و پاداش آن، نمی توان با نگاه
به ظاهر اعمال یاد شده در روایات، آنها را اندک و حقیر شمرد و به سادگی به عدم تناسب
میان آنها و جزای الهی حکم صادر نمود. بزرگی و کوچکی موارد ذکر شده در روایات، با
معیارهای مادی و معادلات رایج این جهانی، قابل سنجش و ارزیابی نیست. نظام
پاداش دهی الهی، قواعد خاص خود را دارد و بر اساس ملاک های عرفی دنیوی تنظیم
نشده است. چه بسا عملی در نظر ما اندک باشد، اما در قاموس حکمت الهی، از ارزش
و جایگاهی والا برخوردار باشد که چشم ظاهر بین و عقل ناقص بشر از درک آن ناتوان



است. اینک شواهد این مدعا را بازگو می‌کنیم:

دلیل اول: هر عملی دارای دو صورت «ظاهری» و «باطنی» یا «مُلکی» و «ملکوتی» است. دیده‌های ظاهریین آدمی، همیشه صورت ظاهری اعمال را می‌بیند و از ملکوت اعمال بی‌اطلاع است. صورت مُلکی و ملکوتی اعمال با هم تفاوت دارد؛ بر این اساس شاید عمل به ظاهر کوچکی، از صورت ملکوتی عظیمی برخوردار باشد که ثواب فراوانی نیز برای آن تعلق گیرد. امام خمینی (ره) در این باره می‌نویسد:

بعضی از نفوس ضعیفه غیرمطمئننه به امثال این ثواب‌های بسیار برای امور جزئیّه خدشه می‌کنند، غافل از آنکه اگر چیزی در نظر ما در این عالم کوچک آمد، دلیل نمی‌شود که صورت غیبیه ملکوتیه آن نیز، حقیر و ناچیز است. چه بسا باشد که موجود کوچکی، ملکوت و باطن آن در کمال عظمت و بزرگی باشد، چنانچه هیکل مقدّس و صورت جسمانی رسول اکرم خاتم و نبیّ مکرم معظّم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یکی از موجودات کوچک این عالم بود، و روح مقدّسش محیط به مُلک و ملکوت و واسطهٔ ایجاد سماوات و ارضین بود. پس، حکم کردن به حقارت و کوچکی چیزی به حسب صورت باطنی ملکوتی، فرع علم به عالم ملکوت و بواطن اشیاست. و از برای امثال ما حق این حکم نیست». (خمینی، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۸۴)

بنابراین محدودیت قوهٔ ادراک انسان، سبب اتخاذ موضع استبعادگرایانه هنگام رویارویی اولیه با این روایات می‌شود؛ زیرا حساب آخرت با حساب دنیا قابل سنجش نیست و مطالب آخرتی را نمی‌توان با حساب دنیایی ارزیابی نمود. پاداش‌های آخرتی با حساب دنیایی و در دنیا قابل فهم نیست. عقلای عالم هم تفاوت معیارها را می‌فهمند و هر چیزی را با معیار خودش می‌سنجند و محاسبه می‌کنند، پس ثواب و عقاب اخروی، براساس معیارهای اخروی محاسبه می‌شود نه دنیوی. (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۶۶-۶۵)

در نتیجه، پاداش‌های عظیم قیامت، با آن عالم عظیم متناسب است. تمام دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم در برابر جهان آخرت به منزلهٔ خانهٔ کوچکی (حتی کوچکتر از

آن) در مقابل تمام منظومه شمسی است، بنابراین نباید از عظمت آن پاداش‌ها تعجب کرد. گاه اعداد و ارقامی که در این روایات وارد شده، کنایه از یک سلسله پاداش‌های مهم معنوی است که در لباس پاداش‌های مادی به تناسب جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، بیان شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۵)

دلیل دوم: متون دینی برای کیفیت اعمال، بیشتر از کمیت و حجم آن ارزش قائل هستند و مهمترین ملاک‌های کیفی که به آن تأکید دارند، ایمان، خلوص نیت، تقوا و حضور قلب است. بر این اساس، چه بسا عمل به ظاهر حقیری که به خاطر همراهی با این اوصاف، ارزش کیفی بالایی پیدا کرده و از پاداش فراوانی برخوردار باشد. نزول چندین آیه شریفه از سوره مبارکه «هل أتی» در تمجید حضرت علی علیه السلام و اهل بیت ایشان، نه به واسطه اعطاء چند قرص نانی به فقیر و یتیم و مسکین، بلکه به جهت اخلاص و نورانیت عمل آنان می‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۰، ص ۱۲۷)

آیه «لِيَجْزِيَكُمْ أَجْرَكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود/۷) به تقدم کیفیت عمل بر کمیت آن در نظام ارزش‌گذاری الهی دلالت دارد؛ زیرا در آن «أحسن عملاً» آمده است نه «أكثر عملاً». بر این اساس، کوچک شمردن و کم دانستن اعمال بیان شده در احادیث، ناشی از نگاه کمیت‌گرایانه ما و حاکی از نگاه کیفیت‌گرایانه اسلام به اعمال انسان است.

۴.۲.۲. حل چالش دوم

اباحه‌گری و زهراسیدن از جهنم آسیب بزرگی است که ناشی از سوء برداشت از روایات و جوب بهشت است. برای فهم معنای این روایات باید به امور زیر توجه داشت تا آسیب یادشده به وجود نیاید.

۴.۲.۲.۱. تفاوت نهادن میان علت تامه و علت ناقصه و پرهیز از «تمام»‌انگاری

سبب

ضرورت تحقق یک پدیده، به وجود علت تامه آن وابسته است. علت تامه به مجموع مقتضی، شرایط و عدم موانع آن پدیده گفته می‌شود. برای تحقق معلول، صرف وجود

مقتضی کفایت نمی‌کند، چون مقتضی، علت ناقصه است، اما تحقق معلول در ظرف وجود علت ناقصه ضرورت ندارد. اگر افزون بر وجود مقتضی، همه شرایط فراهم و همه موانع، مرتفع باشد، وجود معلول به قطعیت می‌رسد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸ ش، ص ۵۷) به عنوان مثال، اشتعال کبریت، مقتضی آتش گرفتن کاغذ است، اما برای آتش گرفتن کاغذ، صرف وجود کبریت کافی نیست، بلکه وجود شرایط دیگری هم ضروری است؛ از جمله اینکه، باید کبریت به کاغذ نزدیک شود (شرط) و همچنین کاغذ نباید مرطوب باشد (عدم المانع). این در حالی است که اموری که در روایات، به عنوان عامل وجوب بهشت معرفی شده‌اند، علت تامه ورود به بهشت محسوب نمی‌شوند، بلکه به فرض پذیرش، مقتضی و علت ناقصه به شمار می‌روند. و چنان نیست که اگر یکی از این اعمال انجام گیرد، عامل آن، صد درصد و بدون تخلف وارد بهشت شود، بلکه بهشت با حصول سه شرط برای آن فرد واجب می‌شود:

۱. آن اعمال با تمام شرایطی که برای آن در احادیث بیان شده است انجام شود تا اقتضای بهشت را به ارمغان بیاورد. بدون وجود آن شرایط، اعمال ذکر شده در احادیث حتی مقتضی و علت ناقصه ورود به بهشت هم نیست، چه رسد به آنکه علت تامه باشد.

۲. مقتضی تا پایان عمر انسان باقی بماند و با اعمال ناشایست آدمی، از میان نرود. حفظ این دستاوردها و پاداش‌ها نیز مهم است؛ زیرا ممکن است کسی با اعمال صالحی پاداش‌های عظیمی برای خود فراهم سازد، ولی بعداً با اعمال زشت و گناهان عظیم آنها را از نامه اعمال خود بشوید. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲ ش، ص ۲۶-۲۵) در حدیث معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: هر کس لاله‌الاله‌الله بگوید، خداوند درختی در بهشت برای او غرس می‌کند. مردی از قریش در آنجا حاضر بود، عرض کرد: ای رسول خدا! بنابراین درختان ما در بهشت بسیار زیاد است! حضرت فرمود: «نعم! ولكن إياكم أن تُرسِلُوا عَلَيْهَا نيراناً فَتُحْرِقُوهَا»؛ «آری! ولی بر حذر باشید که آتشی نفرستید که آن درختان را بسوزاند.» سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به آیه ۳۳ سوره محمد: «وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ...» استدلال نمود. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۱۶۹)

۳. عملی که مانع ورود به بهشت گردد، انجام نشود؛ زیرا وجود مانع، جلوی تأثیر

مقتضی را می‌گیرد.

در آیات و روایات، شرایط مختلفی برای عوامل واجب‌کننده بهشت بیان شده که تحقق همه آنها به منظور تأثیر مقتضی، ضروری است. همچنین برخی از اقدامات سوء، موجب نابودی اعمال خیر معرفی شده‌اند و ارتکاب آنها سبب زوال عوامل مقتضی بهشت می‌گردد. برخی از امور نیز، مانع ورود به بهشت توصیف شده‌اند که باید از آنها دوری گزید و گرنه راه بهشت را سد می‌کنند. در ادامه به مهم‌ترین این شرایط اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۲-۲-۴. شرایط لازم برای رسیدن اعمال به مرحله اقتضا

همانطور که گفتیم برای اینکه عوامل یادشده در روایات، اقتضاء بهشتی شدن را در پی داشته باشند، تحصیل شرایط آنها الزامی است. برخی از این شرایط، ویژه هستند و وجود آنها در برخی از اعمال به طور خاص لازم است. به عنوان مثال اگر گفته شده که زیارت برخی از ائمه: سبب وجوب بهشت می‌شود، شرط آن هم در روایت، همراه بودن با معرفت است. یعنی زائر، مزور را به عنوان امام مفترض الطاعه که مظلومانه به شهادت رسیده است، زیارت کند. امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «يُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَّاسَانَ فِي مَدِينَةِ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ مِنْ زَارِهِ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَدْخَلَتْهُ الْجَنَّةَ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْكِبَائِرِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا عَرَفَانُ حَقَّهُ قَالَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ شَهِيدٌ»؛ «نوه من در خراسان در شهری به نام طوس به قتل می‌رسد، هر کس به زیارت او رود و به حق او عارف باشد (مقام او را بشناسد)، روز قیامت، من دست او را گرفته، داخل بهشتش خواهم کرد، هر چند از اهل گناهان بزرگ باشد، گوید: عرض کردم فدایت شوم، عرفان حق او چیست؟ فرمود: بداند که او امام مفترض الطاعه است (به مقام امامت و حجیت او واقف باشد) و بداند که او را شهید کرده‌اند،» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ص ۲۵۹)

همچنین در حدیث نبوی، اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام عامل وجوب بهشت معرفی شده است: «يَا عَلِيُّ... اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ مَنْ تَوَلَّكَ»؛ «یا علی هر کس ولایت تو را

بپذیرد بهشت بر او واجب است.» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲) اما در احادیث زیادی دیگری گفته شده است که ولایت اهل بیت: مشروط به ورع و پیروی عملی از آنها است و صرف ادعای ولایت کفایت نمی‌کند. امام باقر علیه السلام فرموده است: «اعلموا أنَّ وِلايَتنا لا تُنالُ إلاَّ بِالْعَمَلِ وَالِاجْتِهَادِ مَنْ اتَّكَمَ مِنْكُمْ بَعْدَ فُلْيَعْمَلِ بِعَمَلِهِ... وَقَدْ ضَمِنَّا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ وَضَمَانِ رَسُولِهِ»؛ «بدانید که ولایت ما تنها به وسیله عمل (صالح) و سخت‌کوشی بدست می‌آید، هر کدام شما به بنده خدا اقتداء کردید باید چون او عمل کنید... (در این صورت) ما برای شما بهشت را به خاطر ضمانت خدا و رسولش ضمانت کردیم.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۲۶)

بنابراین باید با دقت در «روایات وجبت له الجنة» و خانواده حدیثی مربوط به آنها، از شرایط خاص مربوط به هر مورد از روایات مطلع شد. این شرایط، گاهی در خود آن احادیث به صورت قرینه متصل آمده و گاهی در روایات دیگر که قرینه منفصل هستند، بیان شده است. برخی از شرایط نیز عمومیت دارند، یعنی برای قبول هر عمل صالحی حصول آنها ضروری است. در اینجا به برخی از مهمترین شرایط عام قبولی اعمال اشاره می‌شود:

۱-۱-۱-۲-۲-۴. ایمان به خداوند و یگانگی او

اعمال صالح انسان زمانی مورد قبول خداوند قرار می‌گیرد که اعتقادات فرد بر پایه باور به یگانگی خداوند بنا شده باشد. نقطه مقابل باور به توحید، کفر و شرک است که با آن دو، هر عملی بی‌ثمر و بی‌خاصیت خواهد بود. کفر، همچون طوفانی است که از اساس، اعمال آدمی را متلاشی مسازد و با خود مبرد.^۸ همچنین شرک ورزیدن به خداوند موجب محو آثار و پاداش هر عمل درستی می‌شود.^۹ بنابراین عملی که از سوی کافر و مشرک انجام شود از همان آغاز بی‌خاصیت است و اقتضاء بهشتی شدن را به همراه ندارد.

لازم به ذکر است که افرادی که به خدا و آخرت ایمان ندارند، بالطبع هیچ عملی را به منظور بالا رفتن به سوی خدا انجام نمی‌دهند، به همین دلیل قهراً سیر و سلوکی به

سوی خدا و عالم آخرت انجام نمی دهند و در نتیجه، به سوی خدا و ملکوت خدا بالا نمی روند و به بهشت نمی رسند؛ یعنی به مقصدی که به سوی آن نرفته اند، نمی رسند. اعمال خیر این افراد، موجب تخفیف و احیاناً رفع عذاب از آنها خواهد بود. (مطهری، ۱۳۸۱ش، ص ۳۱۷-۲۴۳)

۲-۱-۱-۲-۱-۲-۲-۴. ولایت پذیری

بر اساس روایات فراوان، هیچ عمل صالحی بدون پذیرش ولایت اهل بیت، به مرحله قبول نخواهد رسید. ما تنها به بیان یک روایت از امام صادق علیه السلام در این باره بسنده می کنیم: «فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»؛ «هر کس ولایت ما را نپذیرد، خداوند هیچ عملی از او را بالا نمی برد (قبول نمی کند)». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۳۰)

۳-۱-۱-۲-۲-۴. تقوا

تقوا به معنای صیانت و نگهداری نفس از محرّمات شرعی و عقلی و توجه به سوی حق است. (مصطفوی، ش ۱۳۶۰، ص ۱۸۴ و ۱۸۵) آیه شریفه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ «خدا فقط از تقوای پیشگان می پذیرد». (مائده/۲۷)، بر لزوم رعایت تقوا در قبولی اعمال تأکید دارد.

۴-۱-۱-۲-۲-۴. اخلاص

هر عمل صالحی که از روی اخلاص نبوده و انگیزه و هدف انسان از انجام آن، رضایت و تقرب به خداوند نباشد، پذیرفته نخواهد شد. از امام علی علیه السلام در این زمینه نقل شده است: «صِفَتَانِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْأَعْمَالَ إِلَّا بِهِمَا التَّقَى وَالْإِخْلَاصُ»؛ دو خصلت است که خداوند سبحان اعمال نیک را نمی پذیرد مگر با همراهی آنها؛ پرهیزکاری و اخلاص. (تمیمی آمدی، ۴۲۳) در برخی از احادیث «وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» به طور خاص به شرط اخلاص اشاره شده است؛ مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهِيَ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَهَا مُخْلِصًا إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۲۹)



۲-۱-۲-۲-۴. عوامل نابودی اعمال خیر

همیشه حفظ یک عمل، مهم‌تر و دشوارتر از انجام آن است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۶) بقای عمل نیز مانند حدوث آن در اختیار خود انسان است. بر اساس آیات و روایات، برخی از رفتارهای نادرست موجب تباهی و نابودی اعمال صالح می‌شوند. بدون تردید، انتظار بهشت بدون پرهیز از کارهایی که اثر اعمال خیر را از بین می‌برند انتظاری بی‌جا است. مهمترین عوامل تباهی اعمال خیر، ارتداد^۱، ریا^۲، غیبت^۳، منت‌گذاری و آزاردهی پس از انفاق^۴ است. ارتکاب چنین عواملی سبب حبط پاداش اعمال خیر می‌شود. بنابراین باید برای رسیدن به پاداش اعمال صالح، به‌ویژه در مورد چنین روایاتی که بهشت برین، جزای برخی از عناصر اعتقادی و رفتاری بیان شده است، از موجبات تباهی اعمال پرهیز نمود.

۳-۱-۲-۲-۴. موانع ورود به بهشت

در آیات قرآن و روایات، اعمال ناشایست زیادی، مانع ورود به بهشت شمرده شده‌اند. شیخ جعفر بن احمد قمی، معروف به «ابن رازی»، از عالمان قرن چهارم هجری این موارد را جمع‌آوری نموده و در رساله‌ای با عنوان «الأعمال المانعه من الجنة» بیان کرده است.^{۱۴} در این اثر، اعمالی نظیر کشتن اهل ذمه، احتکار، سخن‌چینی، قطع رحم، ناسپاسی نسبت به والدین، آزار رساندن به همسایه، تجاوز به مال مسلمان با سوگند دروغ و غیره^{۱۵} از جمله موانع ورود به بهشت خوانده شده است. این، تنها بخشی از موانع بهشتی شدن در روایات است که اطلاع از دیگر موارد آن، پژوهش گسترده‌ای را می‌طلبد.

۲-۲-۲-۴. توجه به نیازمندی به توفیق الهی

انسان عاقل نباید به این گمان دل خوش کند که هر چه دلش خواست، می‌تواند انجام دهد و سپس در پایان با یک بار گریه بر امام حسین علیه السلام یا سیر نمودن شکم یک مؤمن و یا اعمالی از این قبیل، وارد بهشت می‌شود؛ زیرا انجام اعمال صالحی که در روایات بیان شده است، به عنایت و توفیق خداوندی نیاز دارد و خدای سبحان توفیق

عمل صالح را به هر کسی نمی دهد. کسی که استحقاق ورود به بهشت و برخورداری از آن همه ثواب عظیم را ندارد، از این کیمیای ارزشمند محروم است و خدای رحمان اسباب انجام آن عمل را برای او فراهم نمی کند و توفیق آن عمل را از او می ستاند.

ممکن است اشکال شود که سلب توفیق انجام کارهای سخت و دشوار از نااهلان، ممکن است، اما نسبت به کارهای ساده‌ای از قبیل ذکر حمد و صلوات، پذیرفتنی نیست؛ زیرا بسیار اتفاق می افتد که این امور از سوی برخی منافقان و ظالمان و فاسقان نیز انجام شده است. اما پاسخ این است که اذکاری که در روایات، پاداش‌های شگرفی برای شان بیان شده است، چیزی فراتر از مجرد حرکت دادن زبان است. حقیقت ذکر، عبارت است از توجه دل به آفریدگار هستی و احساس این واقعیت که جهان، محضر خدا است و انسان، در حضور اوست، و این معنا جز با معرفت حقیقی نسبت به خداوند متعال، و توجه به او تحقق نمی یابد. وقتی انسان، آفریدگار حقیقی جهان را شناسد، چگونه او را یاد می کند. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۹؛ نراقی، ۱۳۹۱، ص ۷۷۳)

بنابراین، انجام واجبات الهی و ترک محرمات، نشانه معرفت حقیقی و ذکر حقیقی است و کسی که با زبان، ذکر می گوید، ولی کردار او با گفتارش هماهنگ نیست، غافل و ناسی (فراموشکار) شمرده می شود، نه ذاکر؛ (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰) چنان که از پیامبر روایت شده است: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتَلَاوُتُهُ، وَمَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدْ نَسِيَ اللَّهَ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ وَتَلَاوُتُهُ لِلْقُرْآنِ»؛ «کسی که از خدا اطاعت کند، در واقع او را یاد کرده است، هر چند نماز و روزه و قرآن خواندنش اندک باشد، و کسی که نافرمانی خدا کند، در واقع، خدا را فراموش کرده است، هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش بسیار باشد.» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۳۹۹)

افزون بر آن، ذکر و صلواتی که بر لسان منافقان و ظالمان جاری می شود، چون از روی نیت خالص نیست، به مرحله قبولی نمی رسد، چه رسد که مشمول ثواب‌های فراوان شود.

۴.۲.۲.۳. توجه به وجود برزخ و امکان گرفتاری به عذاب برزخی

باید توجه داشت که «روایات وجبت له الجنة»، اگر چه بر قطعیت ورود به بهشت دلالت دارند، اما تحمل عذاب قبل از ورود به بهشت رانفی نمی‌کنند. یعنی حتمی بودن ورود به بهشت، اعم از آن است که فرد در برزخ عقاب گردد یا نه. به دیگر سخن کسی که به واسطه عمل به روایتی، مستوجب بهشت شده است، در نهایت حتماً به بهشت راه می‌یابد، و از نعمت‌های بیکران بهشت متنعم می‌شود، اما امکان دارد راهیابی او به بهشت، پس از درک مجازات اعمال ناشایست و چشیدن کیفر گناهانش باشد.

اهمیت این مطلب زمانی درک می‌شود که می‌بینیم امام صادق علیه السلام نسبت به عذاب مؤمنان در برزخ ابراز نگرانی شدید فرموده است: «وَاللَّهِ أَتَخَوُّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ»؛ «به خدا سوگند من از اوضاع شما در برزخ بیمناکم!» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۴۲) بدون تردید التفات به اینکه عذاب برزخی وجود دارد و روایات «وجبت له الجنة» احتمال گرفتاری انسان در عذاب برزخی رانفی نمی‌کند، بازدارندگی زیادی نسبت به انجام گناهان و پرهیز از اباحه‌گری دارد.

۴.۲.۲.۴. توجه به تفاوت مراتب بهشت و مقامات بهشتیان

آیات و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند که بهشت دارای یک مرتبه نیست؛ بلکه مراتب و درجاتی دارد که هرکس به میزان شایستگی‌های علمی و عملی‌اش، به مرتبه‌ای از آن دست می‌یابد. در این زمینه به نقل یک روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بسنده می‌کنیم: «الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ «بهشت، صد درجه دارد که فاصله‌ی هر درجه با دیگری، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۸۹)

بنابراین روایات «وجبت له الجنة» هم ناظر به مرتبه واحدی از بهشت نمی‌باشند و ممکن است بهشتی که برای هر امر بیان شده است به تناسب با سهولت و صعوبت آن امر و میزان اهمیت آن متفاوت باشد. به عنوان نمونه، جایگاه شخصی که با گفتن «الحمد لله» مستحق ورود به بهشت می‌شود (با فرض وجود همه شرایط و عدم موانع)،

قطعاً با مرتبه شخصی که به خاطر هدایت مردم به دین اسلام، سزاور سکونت در بهشت می‌گردد^{۱۶}، یکسان نیست؛ زیرا دعوت مردم به آئین توحید و رهاسازی آنها از چنبره شرک و کفر و ضلالت، یک اقدام احیاگرانه اجتماعی است که هیچ عمل خیر فردی (مانند گفتن الحمد لله) با آن برابری نمی‌کند.

بنابراین شایسته نیست کسی که خواهان رستگاری و بهشتی شدن است، به مراتب حداقلی آن بسنده کند، بلکه باید همت خود را متعالی سازد و طالب ورود به بالاترین منازل بهشتی باشد. البته رسیدن به این هدف، جز با تلاش زیاد در جهت انجام اعمال صالح و ترک محرمات، و جلب مراتب بالاتر رضایت پروردگار ممکن نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ادامه روایتی که از ایشان نقل شد دقیقاً به همین نکته اشاره‌ها باید خواستار ورود به بالاترین مرتبه بهشت باشند که «فردوس» اند که انسان فرموده نام دارد، و گویا به کمتر از آن نباید راضی شوند: «الْفِرْدَوْسُ أَعْلَاهَا دَرَجَةٌ مِنْهَا تُفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ الْأَرْبَعَةُ فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفِرْدَوْسَ»؛ «فردوس بالاترین درجه بهشت است که گیرد. پس هر گاه از خدا بهشت را طلب کردید، از او چهار نهر بهشت، از آنجا سرچشمه می‌فردوس را بخواهید.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۸۹)

نتیجه‌گیری

روایات «وجبت له الجنة» از مبانی و مواضع خاصی تبعیت می‌کنند که جهل به این مواضع، ممکن است زمینه‌ساز برداشتی نادرست از محتوای آنها گردد و در نتیجه آثار زیان‌باری در پی آورد. از مهم‌ترین این آثار، استبعاد پاداش مطرح شده در این روایات و نیز ابتلای برخی به آفت اباحه‌گری و تجری بر ارتکاب گناه است. اما با عنایت به جایگاه این احادیث در بین ادله نقلی، می‌توان تفسیر درستی از آنها ارائه داد و از آثار مخرب آن در امان ماند.

باید دانست بعید شمردن وعده‌های مذکور در این احادیث، در مرحله نخست، ناشی از کوچک‌انگاری عواملی است که در این احادیث، زمینه‌ساز وصول به بهشت معرفی شده‌اند، و در مرحله دوم ناشی از این اعتقاد است که سرچشمه پاداش الهی، استحقاق بندگان است. حقیرشمردن آن عوامل، ریشه در نگاه ظاهربین و کمیت‌گرا و عدم توجه به سازوکار حسابرسی خداوند دارد. در حالی که از منظری دیگر، این ملکوت و باطن عمل و کیفیت آن است که معیار ارزش‌دهی به آن شمرده می‌شود. خطای راهبردی دوم، ناشی از جهل به این حقیقت است که منشأ تمام ثواب‌ها، تفضل خداوند است، نه استحقاق بندگان.

بنابراین روایات مورد نظر، به هیچ وجه خلاف حکمت الهی نبوده و این طور نیست که صرف التزام به یک عقیده، رفتار و یا اخلاق، موجب بهشتی شدن شخص شود؛ بلکه بهشتی شدن انسان در گروهی تحقق عوامل مختلف و رفع موانع احتمالی است. این امور، تنها علت‌های ناقصه‌ای برای وقوع معلول (بهشتی شدن) می‌باشند. روشن است که تحقق علت ناقصه برای وجود یافتن معلول کفایت نمی‌کند و وقوع معلول، محتاج حدوث علت تامه و رفع موانع موجود در راه تحقق معلول است. به تعبیر دیگر، موجبات بهشتی شدن در این روایات، تنها اقتضاء بهشتی شدن را دارند، اما برای ثبوت بهشتی شدن شخص عامل به امور یاد شده در این دسته از روایات، باید عوامل لازم، موجود و موانع، مفقود شود.

حاصل آنکه نباید گمان نمود صرف به جا آوردن یکی از موجبات بهشت، انسان را

رستگار می کند و درهای جهنم را به روی او می بندد. گفتمان رایج از عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تا به امروز نیز بر این مطلب گواهی می دهد. چهره های شاخص مسلمانان از صدر اسلام تا به کنون، هیچ گاه از این احادیث این گونه برداشت نکرده اند که با خواندن دو رکعت نماز^{۱۷} و یا با اطعام یک مؤمن^{۱۸} و کارهایی از این قبیل، مستحق دستیابی به مقامات والا و پاداش های عظیم می شوند. مجاهدت های فراوان و بذل جان و مال از جانب اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و نیز اصحاب ائمه،، بهترین گواه بر این مدعا است. عالمان اسلامی نیز در تفسیر آیات و روایاتی با این محتوا، به هیچ روی سعادت و نجات را در گروی این کارها بدون انجام دیگر اعمال عبادی و ترک محرّمات ندانسته اند.

❖ پی نوشت

۱. بررسی تحلیلی و دسته بندی این روایات در اثر پژوهشی مستقل دیگری که از این نگارنده در دست است، به تفصیل توضیح داده شده است. در این پژوهش، بیشتر سعی نگارنده در بررسی و حل چالشهای پیش رو در مواجهه با روایات مذکور است. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: یزدی، فرزانه (۱۳۹۷) بررسی تحلیلی روایات وجبت له الجنة و روایات هم مضمون آن، پایان نامه، استاد راهنما: حسن نقی زاده، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی
۲. در این بررسی، تمام منابع حدیثی شیعه (متقدم و متاخر) مورد بررسی قرار گرفته است.
۳. برای اطلاعات بیشتر نک: یزدی، (۱۳۹۷ش)، ص ۴۸-۱۵۵.
۴. «فیهما ما تشتهیه الأنفُس وتلذُّ الأعینُ» (زخرف: ۷۱).
۵. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَمَنْ ذَكَرَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ [عَيْنَيْهِ] مِنَ الدُّمُوعِ مَقْدَارُ جَنَاحِ ذُبَابٍ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَرْضَ لَهُ بِدُونِ الْجَنَّةِ. (ابن قولویه، (۱۳۵۶ش)، ص ۱۰۰).
۶. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ أَيُّمَا مُسْلِمٍ زَارَ مُسْلِمًا فَلَيْسَ إِيَّاهُ زَارَ إِيَّايَ زَارَ وَثَوَابُهُ عَلَى الْجَنَّةِ.»
۷. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَشْبَعَ مُؤْمِنًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.»
۸. سوره مبارکه ابراهیم / آیه ۱۸.
۹. سوره مبارکه زمر / آیه ۶۵
۱۰. بقره: ۲۱۷.
۱۱. کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۲، ص ۲۹۶-۲۹۷.
۱۲. مجلسی، (۱۴۰۳ق)، ج ۷۲، ص ۲۵۹.
۱۳. بقره: ۲۶۴.
۱۴. شیخ آقا بزرگ تهرانی از این کتاب با عنوان «المانعات من دخول الجنة» و علامه مجلسی از آن به عنوان «الاعمال المانعة من الجنة» یاد کرده است. (نک: آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۹۲ش؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۹).

۱۵. نک: ابن رازی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۳-۳۰۷.
۱۶. قال رسول الله (ص): «من أسلم على يديه رجل وجبت له الجنة». (پاینده، ۱۳۸۲ش)، ص ۷۴۴.
۱۷. تهذیب الاحکام، (۱۴۰۷ق)، ج ۴، ص ۱۹۱.
۱۸. کلینی، (۱۴۰۷ق)، ج ۲، ص ۲۰۰.



منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی.
۲. آقابزرگ تهرانی (۱۳۹۲)، الذریعه، تهران، انتشارات اسلامیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، الامالی، تهران، انتشارات کتابچی.
۴. _____، (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۵. _____، (۱۴۰۳ق) معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن رازی، جعفر بن احمد (۱۳۷۱)، جامع الاحادیث، تحقیق: محمد حسینی نیشابوری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف، انتشارات دارالمرتضویه.
۸. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، تهران، انتشارات دنیای دانش.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم؛ تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله [بی تا]، مبادئ اخلاق در قرآن، قم، انتشارات اسراء.
۱۱. _____، (۱۳۹۲) مفاتیح الحیاه، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۲. حسنی، هاشم (۱۹۷۳م)، الموضوعات فی الآثار و الاخبار، بیروت، دارالکتب لبنانی.
۱۳. حیدری، رائد (۱۳۸۶)، المقرر فی شرح منطق المظفر، قم، انتشارات سلیمان زاده.
۱۴. خمینی، روح الله (۱۳۷۶)، شرح چهل حدیث، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. شعیری، محمد بن محمد [بی تا]، جامع الأخبار، نجف، بی نا.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن أحمد، [بی تا]، مسکن الفؤاد، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت:.

۱۷. صبحی صالح (۱۳۹۱)، **علوم حدیث و اصطلاحات آن**، ترجمه دکتر عادل نادرعلی، قم، چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. غزالی، محمد بن محمد [بی تا]، **احیاء علوم الدین**، محقق: عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، بی جا، دارالکتب العربی.
۲۱. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، **کنز الفوائد**، تحقیق: عبدالله نعمه، قم، دارالذخائر.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**؛ تحقیق: غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار**؛ تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۲۴. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۸)، **نهج الذکر**، قم، انتشارات دارالحدیث.
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۸)، **آموزش فلسفه**، تهران، نشر امیرکبیر.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات الکریم**؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، **عدل الهی**، تهران، انتشارات صدرا.
۲۸. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، **اوائیل المقالات**؛ تحقیق: مهدی محقق، بیروت، انتشارات دارالمفید.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، **پیام امیرالمومنین**؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. _____، (۱۳۹۲) **مفاتیح نوین**، تهران، انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۳۱. ملکی تبریزی، جواد (۱۳۸۸)، **اسرار الصلوة**، ترجمه سید علی احمدی، تهران، انتشارات اشکذر.
۳۲. منتظری مقدم (۱۳۸۸)، **محمود، منطق ۲**، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

۳۳. نراقی، احمد (۱۳۹۱)، معراج السعادة، مشهد، انتشارات به نشر.